عقل و مشروعیت سیاسی از نظر ماکس وبر و هابر ماس

موسوی، سیدرضا

سید رضا موسوی‏ دانشگاه کبک در مونترال-کانادا ماکس وبر مقدمه‏ از دیدگاهی،کلمه«مشروعیت»در فرهنگ‏ سیاسی غرب مترادف با قانون است،زیرا مشروع آن‏ چیزی است که«قانونی»باشد.البته مشروعیت‏ دامنه وسیعتری از قانون دارد؛امر مشروع باید منطبق‏ بر حقوق مردم و عدالت و انصاف نیز باشد و سنتها و ارزشهای فرهنگی حاکم بر جامعه را نیز در خود جای دهد.بدین ترتیب مشروعیت رژیم،ناشی از هویت ارزشی و قانونی اوست و لذا در هر جامعه‏ میزان سنجش مشروعیت سیاسی با جامعه دیگر متفاوت است.در این دیدگاه تنوع مشروعیت‏ متناسب با فرهنگ حاکم بر جامعه،طبقه‏بندی‏ می‏شود.به نظر می‏رسد مدل ارائه شده از سوی‏ ماکس وبر در تقسیم‏بندی انواع مشروعیت،منطبق‏ بر این دیدگاه است.

اما از دیدگاه دیگر،مشروعیت قدرت سیاسی تنها به قانونی بودن و انطباق بر ارزشهای حاکم خلاصه‏ نمی‏شود،بلکه بر چگونگی ارتباط بین حکومت‏ کننده و حکومت شونده نیز تسری می‏یابد.این‏ دیدگاه در«نظریه رفتار ارتباطی»(1)هابرماس‏ منعکس شده است.این نظریه بر دو انتقاد از جامعه‏ مدرن استوار شده است:1-عدم وجود سازمانهایی(به صورت واقعی)که نظرات شهروندان‏ را نسبت به دولت منعکس کند.2-روند دستیابی‏ به قدرت،همانند یک«ایدئولوژی»است که با ابزار «علم»(2)و«فن»(3)راه را بر«عقل عملی»(4)بسته‏ است.

به دنبال این دو انتقاد هابرماس می‏افزاید که در جهان مدرن«نظام سیاسی،اقتصادی و اداری» جهان زیست»(5)را استعمار کرده و علاوه بر اشغال‏ «فضای عمومی»(6)،ساحت خصوصی افراد بشر را نیز مورد تهدید قرار داده است.این تهدید به‏ حدی است که یک«ارتباط»(7)سالم و منطقی بین‏ علم و جهان زیست امکان ناپذیر شده است. هابرماس در نظریه خود از«عقلانیت ابزاری»(8)که‏ ماکس وبر نیز از آن گفت و گو کرده،انتقاد می‏کند.او معتقد است که این عقلانیت بر جهان‏ زیست حاکمیت تام یافته و شهروندان نمی‏توانند بر آنچه که به عنوان فرهنگ و قانون در جامعه تولید می‏شود،دخالت خود مختارانه و داوطلبانه‏ای داشته‏ باشند.

در مقاله‏ای که پیش رو دارید تلاش شده است‏ دیدگاه ماکس وبر و هابرماس در خصوص عقل و مشروعیت بررسی و مقایسه شود.در تبیین این امر ابتدا نظرات ماکس وبر تحلیل می‏شود:

ماکس وبر

عقلانیت:از نظر ماکس وبر،عقلانیت،نتیجه‏ تخصص‏گرایی علمی و فنی در دامن تمدن غرب‏ است.این عقلانیت مبتنی است بر سازماندهی‏ زندگی بر اساس مبانی متخذ از مطالعات خاص در چگونگی ارتباط انسانها و ابزاری که در جهت‏ بیشترین بهره‏دهی و تأثیر استفاده می‏شود.به‏ عبارت دیگر توسعه و پیشرفت،عملی است که تنها به وسیله فن‏آوری انسان میسر گشته است.ویژگی‏ بارز این عقلانیت تسلط بیش از پیش انسان بر جهان خارج است.(9)ماکس وبر فعالیتهای‏ اجتماعی انسان را،با توجه به تأثیر عقل،در چهار طبقه تقسیم‏بندی می‏کند: 1-«عمل عقلانی متناسب با هدف؛که بیانگر عمل انسان برای دست یافتن به اهداف خاص با استفاده از وسایل و روشهای متناسب با آن اهداف‏ است».وسایل و روشهایی که در دسترس و مد نظر انسان هستند،در انتخاب اهداف تأثیر مهمی‏ دارند،به خلاف ارزشها که نقشی در انتخاب‏ اهداف ندارند.(10)

2-«عمل عقلانی متناسب با ارزش؛که در آن، ارزشها مقدم بر هر چیز حتی اهداف می‏باشند. این ارزشها هستند که اهداف،راهها و وسایل‏ دستیابی به آنها را مشخص می‏کنند.این ارزشها ممکن است ناشی از شرافت،اخلاق و یا مذهب‏ باشند».(11)

3-«عمل سنتی؛بیانگر معتبر دانستن آن چیزی‏ است که در گذشته بوده است و حتی لجاجت بر عادتهای گذشته با روشهای تیره و تار».(12)

4-«عمل احساسی؛که در مبنا و اصول به عمل‏ سنتی بسیار نزدیک است ولی در روشها از عکس العملهای تحریک آمیز و تحریک کننده غیر عادی استفاده می‏شود».(13)

به نظر ماکس وبر،از این چهار نوع فعالیت،دو نوع اول به فعالیت عقلانی بسیار نزدیکترند تا نوع‏ سوم و چهارم.(14)عقلانیت مورد نظر ماکس وبر تهی از هر عنصر ما بعد الطبیعی است.یعنی‏ هیچ گاه قصد روشن ساختن آینده بشریت در یک‏ معنای خاص و یا برای یک هدف نهایی،نشده‏ است.(15)این عقلانیت بی‏نسبت با«منطقی‏ بودن»(16)نیز نیست،اما تکیه اصلی بر مبانی فنی‏ و علمی است.البته نمی‏توان ادعا کرد که پیشرفت‏ دانسته‏های بشر در این عقلانیت متناسب با بهترین‏ شناخت از شرایط زندگی است.(17)ادعای بزرگ‏ عقلانیت،توانایی و قدرت مبتنی بر دانشی است‏ که با کمک آن بشر می‏تواند قدرتهای اسرارآمیز و غیر قابل رؤیت را که با زندگی وی تلاقی می‏کنند، بشناسد و از سر راه بردارد.خلاصه آنکه بشر می‏تواند با کمک عمل از طریق«پیش بینی»و «حدس»بر همه چیز تسلط یابد.(18)به نظر وبر با پیشرفت دانش و فن بشر از اعتقاد به قدرتهای‏ افسونی و شیاطین دست شسته،او مبنای تقدس‏ نبوت را گم کرده است.در برابر این وضع وبر دو راه حل را مورد بررسی قرار می‏دهد:1-برگشت به‏ آرامش کلیسایی 2-بستن کمربندها در بزرگراه‏ عقلانیت و برخورد شجاعانه با سرنوشت.(19)البته‏ وبر راه دوم را ترجیح می‏دهد.

انواع مشروعیت:

از نظر وبر مشروعیت را در جوامع مختلف‏ می‏توان در سه نوع طبقه‏بندی کرد:

1-مشروعیت قانونی؛مبتنی است بر قانونی‏ بودن دستورات و احکام و قانونی بودن روشهای‏ اجرای این دستورات و احکام از سوی کسانی که‏ خود به صورت قانونی برای اجرای این دستورات‏ برگزیده شده‏اند.(20)در مشروعیت قانونی هر حقی‏ که به وسیله قرارداد یا رأی‏گیری در جامعه استقرار پیدا می‏کند،باید از یک روند عقلانی متناسب با اهداف،یا متناسب با ارزشها یا هر دو برخوردار باشد.مجموعه حقوق و قوانین و اجرای همراه با عدالت،راهنمای اساسی در این نوع مشروعیت‏ است.رهبران نیز مانند شهروندان از حقوق مساوی‏ برخوردارند.(21)

2-مشروعیت سنتی؛که در آن سنت و آنچه که‏ از گذشته به ارث رسیده،مقدس و غیر قابل خدشه‏ برای همیشه،انگاشته می‏شود.آنان که به حکومت‏ می‏رسند،مشروعیت خود را با این سنتها توجیه و تبیین می‏کنند.(22)

حکومتهای پادشاهی و قبیله‏ای از این نوعند.در مشروعیت سنتی،حکومت به وسیله شهروندان‏ انتخاب نشده،بلکه انتخاب مبتنی بر یک عادت‏ بوده است.فرمانبرداری نیز در این حکومت ناشی‏ از قانون نیست،بلکه ناشی از سنتهایی است که در حکومت کنندگان متجلی شده است.(23)در مشروعیت سنتی رفتار و کنش انسان نیز،سنتی‏ است.

3-مشروعیت کاریزماتیک:مبتنی بر ویژگیهای‏ خارق‏العاده رئیس حکومت است،ویژگیهایی که او را همچون یک قهرمان با یک مقام منزه از خطا در نزد شهروندان یا پیروان سزاوار حکومت کردن و اطاعت‏ شدن می‏داند.(24)مشروعیت کاریزمایی یک نوع‏ استثنایی از حکومت است،نه از آن جهت که زندگی سیاسی‏ معمولی می‏دهد،به حدی که دیگران فرمانبرداری از او را ضروری می‏شمارند.رهبری کاریزماتیک تنها در سیاست نیست بلکه در سایر جوانب زندگی مثل‏ هنر،اخلاق،مذهب و حتی اقتصاد نیز یافت‏ می‏شود.در رهبری کاریزماتیک،رفتار انسان از نوع‏ احساسی است.(25)

هابرماس

نظریه و عمل:طی دو سه قرن اخیر سیاست‏ دچار تحولی عظیم شده است.به نظر هابرماس‏ ویژگی مهم این تحول،گسترش تحقیق بر روی‏ فرمانها و دستورات دولت در زمینه‏های سیاسی و همچنین افزایش مشورتهای علمی برای ارایه‏ خدمات علمی بود.(26)«علمی شدن سیاست»(27) تنها یک واقعه معمولی نبود،بلکه یک انتخاب‏ جدید بود که مفاهیم مختلف و اساسی از آن برای‏ اداره جامعه غرب ناشی شد.این مفاهیم بنیان و اساسی برای رهیافتهای گوناگون گردید.هابرماس‏ دو رهیافت را انتخاب و تحلیل می‏کند: اول:مدل تصمیم سازی(28):این مدل که از سوی ماکس وبر ارائه گردید مبتنی بر این است که‏ «در هر تصمیم سیاسی»،پاره‏ای از ارزشها،ملهم‏ از اخلاق،مذهب و...خواه ناخواه وجود دارد.از آنجا که تصمیمات سیاسی،باید سازگاری هر چه‏ بیشتری با«دنیای عینی»(29)داشته باشد سیاستمدار ناچار است با متخصصین مشورت‏ کند.بدین ترتیب او از غلتیدن خود و تصمیماتش‏ به صورت کامل در«دنیای ذهنی»(30)جلوگیری‏ می‏کند(31)از این پس سیاست از قوانین علمی‏ اطاعت خواهد کرد.خطر آنجاست که،چه بسا در یک وضعیت کاملا عینی،سیاست،مشروعیت‏ خود را صرفا رهین عقل تجربی بداند.(32)بدین‏ ترتیب عقل ابزاری،سلطه بدون رقیبی،بر جامعه‏ مدنی پیدا خواهد کرد؛آنچه که هابرماس از آن به‏ عنوان«استعمار کردن»نام می‏برد.

دوم:مدل فن سالاری:(33)با افزایش و گسترش‏ روشهای علمی در علوم انسانی و از جمله علوم‏ سیاسی،از دهه چهل به بعد،مدل مذکور شکل‏ گرفت.بدین ترتیب در تصمیم گیری سیاسی، عامل دیگری نیز افزوده شد.با این ویژگی گویی‏ علم جانشین سیاست شده است.به نظر هابرماس،در این مدل سیاست،به مثابه وسیله‏ اجرای روشنفکرانی است که ایده‏های خود را در عمل تحت تأثیر شرایط عینی و راههای علمی و فنی به صورت مناسب کسب کرده و اعمال‏ می‏کنند.(34)سیاست در یک دولت فن سالار چیزی جز یک عمل ساختگی نیست و این تاوان‏ عقلانیتی است که بر پایه«فن»بنا شده است.به‏ نظر هابرماس،ناتوانی دولت فن سالار در حل‏ مشکلات اجتماعی غرب از قبیل اعدام،عفت‏ عمومی و...بیانگر محدودیت این مدل‏ است.(35)

مبنای انتقاد هابرماس از دو مدل مذکور،تباین‏ آرای وی با عقل ابزاری است.در نظر او چه وبر و چه فن‏گرایان در ایجاد ارتباط و تعادل بین«نظریه» و«عمل»،عقل تجربی را داور و حاکم قرار داده‏اند.هابرماس در برابر این دو مدل،«مدل‏ واقعگرا»(36)را ارائه می‏کند.به نظر او بین نظریه و عمل در مدل مذکور رابطه متعادلی برقرار شده‏ است،در این مدل هر کدام از آن یکدیگر را تکمیل‏ می‏کنند.این ارتباط منطقی و متعادل با«گفت و گو»بین سیاستمدار و خبرگان علوم به دست‏ می‏آید.(37)به نظر هابرماس تنها مدل واقعگراست‏ که با دموکراسی واقعی یعنی«دموکراسی توده‏ای» تطابق دارد.(38)او در این مدل،برای عقل سه نوع‏ فعالیت مختلف ذکر می‏کند،که تأثیر ماکس وبر بر او در ارائه این مدلها روشن است: 1-فعالیت ابزاری:عقل برای دست یافتن به‏ اهدافش از روشهای فنی و تجربی،بهره اساسی‏ می‏برد.

2-فعالیت استراتژیک:عقل برای دست یافتن‏ به اهدافش،فقط تا آنجا که ضروری است از روشهای فنی و تجربی بهره می‏برد.در این نوع‏ فعالیت،تصمیم گیرنده مقهور«فن»نیست.

3-فعالیت ارتباطی:عقل دستیابی به اهداف‏ را در اولویت قرار نمی‏دهد،بلکه«تفاهم اذهان‏ مختلف»(39)بیشتر مد نظر است.(40)

نظریه رفتار ارتباطی(41):مهمترین عامل بین‏ انسانها،به نظر هابرماس،«ارتباط تفهمی»(42) است.این ارتباط در جامعه مدرن برای‏ حصول«اجماع مدنی»(43)متمرکز بر کلام و زبان‏ است.در این نظریه دو مفهوم کلیدی وجود دارد: «جهان زیست»و«نظام».جهان زیست بیانگر چارچوبهای ارزشی یک جامعه است.به نظر هابرماس در جهان زیست نشانه‏هایی از نوع خاصی‏ از فعالیت بشری دیده می‏شود که هدفش به دست‏ آوردن نقطه نظراتی است که به اجماع مدنی منجر می‏شود.مؤلفه‏های اصلی جهان زیست،عبارتند از:فرهنگ،جامعه و شخصیت افراد که در روند تجدید تولیدات فرهنگی و اجتماعی،همگرایی‏ اجتماعی و جامعه‏پذیری درگیر می‏شوند.هر کدام‏ از روندهای مذکور مبتنی بر یکی از ابعاد ارتباط اجتماعی،تفاهم اجتماعی و تنظیم اجتماعی‏ می‏باشند.(44)بدین ترتیب جهان زیست پیشاپیش‏ عناصر اصلی یک«تفاهم»و«ارتباط»را فراهم‏ می‏کند.این عناصر اصلی به نوبه خود می‏تواند، در سه طبقه جای گیرد:1-جهان عینیت؛به‏ عبارت دیگر آنچه که واقعیت دارد و قابل محاسبه و اندازه‏گیری است.2-جهان اجتماعی؛مجموعه‏ ارتباطات افراد که به صورت قانون درآمده است.

3-جهان ذهنیت؛مجموعه تجارب شخصی که‏ هر فرد به آنها بیش از دیگران دسترسی دارد.(45)از جهان زیست که عمل ارتباطی در آن شکل‏ می‏گیرد،«فضای عمومی»(46)زاده می‏شود.در فضای عمومی آنچه که بیشترین نمود را دارد،نظام‏ و زیر مجموعه‏های آن(47)می‏باشند.نقش اصلی‏ نظام در جامعه تنظیم امور به صورت عقلانی یعنی‏ بر اساس منطق«علوم دقیق»(48)است.(49) سخنان هابرماس در این حوزه،همان مفاهیم‏ نظریه سیستمی(تالکوت پارسنز)(50)است.اما با این تفاوت که هابرماس،مدل تک واحدی ساخته‏ و پرداخته پارسنز و اندیشمندان تأثیر پذیرفته از وبر را،مورد انتقاد قرار می‏دهد و به جای آن یک مدل‏ دو واحدی ارایه می‏دهد.در مدل هابرماس، جهان زیست،محل تولید و باروری اجتماعی‏ است و نظام و زیر مجموعه‏های آن که در مقابل‏ جهان زیست قرار دارند،منزلگاه فعالیتها و کنشهای عقلانی معطوف به هدف هستند.در این‏ مدل دو واحدی نظام و زیر مجموعه‏های آن توانایی‏ استعمار جهان زیست را دارند.(51)در مدل خیالی‏ هابرماس،جهان زیست بر روی عقل‏ عملی و ارتباط متقابل بنا می‏شود،که آن دو به نوبه‏ خود،«عقلانیت ارتباطی»(52)را شکل می‏دهند، که در برابر عقلانیت ابزاری است.(53)عقلانیت‏ ارتباطی به معنای استفاده از قابلیتهای عقل مثل‏ تفکر،قضاوت و...در ارتباط با دیگران برای تفهم‏ جهت رسیدن به یک اجماع مدنی در جهتگیریهای‏ اجتماعی است.بر این اساس،اعضای چنین‏ جامعه‏ای از دلایل و براهین برای متقاعد کردن‏ یکدیگر استفاده می‏کنند.اجماع مدنی نه با زور و دیکتاتوری اکثریت بلکه با توافق طرفین حاصل‏ می‏شود.(54)این چنین اجماعی مبنای مشروعیت‏ دولت دموکراتیک است،چرا که بیانگر توافقی است‏ که از راه ارتباط و گفت و گوی عقلانی اعضای‏ جامعه مدنی به دست آمده است.این روش گفت‏ و گو و کسب مشروعیت،به نظر هابرماس‏ می‏تواند به یک مدل جهانی نیز تبدیل شود،زیرا تمام مؤلفه‏های آن،یعنی زبان و عقل نزد همه‏ انسانها،موجود است.(55)

طبق مدل هابرماس،بحران مشروعیت نیز زمانی‏ ظهور می‏کند که نظام یا همان سیستم،ساختارهای‏ جامعه را یک جانبه به کنترل خود درآورد و هویت‏ اجتماعی و فرهنگی شهروندان تحت سیطره عقل‏ ابزاری قرار می‏گیرد و عقل ارتباطی از تولید و باروری فرهنگی و اجتماعی باز بماند.در اینجاست که اجماع مدنی یعنی مبنای مشروعیت‏ تجزیه خواهد شد بحران مشروعیت به وجود می‏آید.(56)بدین ترتیب ادعای هابرماس مبنی بر وجود بحران مشروعیت در دموکراسیهای غربی یک‏ مبنای نظری می‏یابد.او چاره این بحران را در «اخلاق ارتباطی»(57)دیده است.اخلاق ارتباطی‏ همان اخلاق گفت و گو است که در عمل بیان‏ کننده اصول عقل عملی است،چرا که در یک‏ گفت و گوی ثمربخش تصمیماتی اتخاذ خواهد شد که به عنوان اساس اجماع مورد نظر،تلقی‏ خواهد گردید.مرکز ثقل این اخلاق ارتباطی، کثرت‏گرایی و جهانی بدون ارزشهای انسانی است، که نهایتا راه را برای تفهم باز خواهد کرد.(58)از این‏ رو در مدل رفتار ارتباطی هابرماس همواره یک‏ انقلاب دایمی جریان دارد که طی آن به کمک‏ اخلاق ارتباطی از طریق زبان مفاهیم جدید و نقدهای اساسی دو جانبه تعادل«نظام»و«جهان‏ زیست»حفظ می‏شود.(59)یکی دیگر از ثمرات‏ مدل مذکور تفاسیر جدید و نو به نویی است که‏ طرفهای گفت و گو ارایه می‏دهند.ارائه تفاسیر در انحصار کسی نیست بلکه هر کس می‏تواند تفسیر خود را از موضوع مورد بحث ارایه کند.(60)

نتیجه:

از نظر هابرماس جامعه مدرن از ابعاد مختلفی‏ ساخته می‏شود و هر بعد دارای منطقی جداگانه‏ می‏باشد.آنچه که مطلوب هابرماس است،بررسی‏ بعضی از ابعاد جامعه مدرن همچون مشروعیت، ارزشهای اخلاقی و هر چه که به صورت عمومی‏ می‏توان آن را در عالم«معنی»(61)جای داد، می‏باشد.در بررسی ابعاد مذکور،هابرماس تأثیراتی‏ از ماکس وبر پذیرفته است اما اختلافات مهمی نیز بین این دو وجود دارد.و بر هیچ‏گاه قصد بازگشت‏ و آشتی با عقل عملی را نداشت.او با آنکه از عقل‏ ابزاری انتقاد می‏کرد اما آن را تنها راه حل نیز می‏دانست.در حالی که هابرماس با استناد به‏ کانت از عقل عملی و عمومیت قوانین اخلاقی در «نظریه ارتباطی»خویش بهره می‏گیرد؛نظریه‏ای که‏ می‏توان آن را نوعی ستیز علیه ایدیولوژی سازی‏ عقلانیت وبری خواند.به نظر هابرماس جامعه‏ مدرن سیطره و سلطه‏ای را پنهان می‏کند که‏ شهروندان نا خودآگاه،آن را پذیرفته‏اند.این‏ شهروندان نمایش آزادی می‏دهند در حالی که در «زندان آهنین»عقل ابزاری گرفتار آمده‏اند.

البته مدل هابرماس نیز خود گرفتار زندان‏ «ایدئولوژی»است،مشکل«قدرت سیاسی»و «سلطه»همچنان در مدل وی حل ناشده باقی‏ مانده است.جای سؤال است که چرا مدل وی‏ تبدیل به یک ایدئولوژی نشود.گفت و گو و ارتباط هر چند ثمربخش و منطبق با شرایط مورد نظر هابرماس باشد،در همین جامعه انسانی باید انجام‏ شود.آنها که این گفت و گو را انجام می‏دهند چگونه می‏توانند خود را از واقعیتهای قدرت سیاسی‏ جدا کنند؟آیا می‏توان جهان عینیت را صد در صد از جهان ذهنیت جدا کرد؟گیریم به مدد انقلاب‏ ارتباطات همه شهروندان به صورت منصفانه و مؤثر بتوانند در دیالوگ بین حکومت کننده و حکومت‏ شونده سهیم شوند،اما انفجار اطلاعات که‏ همچون سیلی خروشان از در و دیوار جامعه مدنی‏ در غرب در حال ریزش است،شهروند را همچون‏ پر کاهی در امواج خود گرفتار کرده است.از این‏ روست که امروزه«اطلاعات»را در زمره یکی از عوامل مؤثر قدرت و حتی عدالت به حساب‏ می‏آورند.

هابرماس می‏خواهد با عقل عملی که یک عقل‏ مثله شده است،به مصاف عقل ابزاری برود.عقل‏ ابزاری با عصای تکنیک روز به روز ریشه‏دارتر و پرثمرتر می‏شود.هر چه تکنولوژی پیشرفت می‏کند، عقل ابزاری نیز فربه‏تر می‏شود و دست‏اندازی‏اش به‏ ساحتهای مختلف زندگی بشر چه در حوزه‏ خصوصی و چه در حوزه عمومی فزونتر می‏گردد. عقل ابزاری آبخشور خود را یافته است و آن فن و تکنیک است که مرهمی بر عطش سیری‏ناپذیر عقل‏ ابزاری است.اما عقل عملی نه ریشه در زمین دارد و نه از آسمان مدد می‏جوید.عقل عملی میراث‏ کانت است.او که خود نیز به ما بعد الطبیعه دل‏ سپرده بود،می‏خواست راهی برای پاسخ به‏ سؤالهای به گمان خود بدون جواب،همچون جبر و اختیار،عدم و وجود،حدوث و قدم و آنچه که از آموزه‏های ما بعد الطبیعی غیر عقلانی مسیحیت‏ برایش به ارث رسیده بود،بیابد.از این رو به قول‏ خود در یک انقلاب کپرنیکی عقل را به عملی و نظری تقسیم کرد.عقل عملی مبنای اخلاق و حقوق گردید و عقل نظری مبنای علوم و ریاضیات؛ما بعد الطبیعه نیز امری غیر عقلانی‏ محسوب گردید.از نظر کانت جایگاه ما بعد الطبیعه‏ در دل و نه در سر و وسیله دستیابی به آن نیز اشراق‏ و نه تفکر است.فلسفه انتقادی کانت در نقد عقل‏ عملی و در نقد عقل نظری ریشه بسیاری از اندیشه‏ها و مکتبهای فلسفی در دو قرن اخیر در غرب شده است.به تدریج عقل نظری به همان‏ عقل ابزاری تبدیل گشت و عقل عملی نیز از سوی‏ اندیشمندان مختلف با مشربهای متضاد مورد استناد قرار گرفت.ما بعد الطبیعه نیز بدون آنکه کانت راه‏ حل واقع بینانه‏ای برایش پیدا کند در غربت غرب، غریبتر شد.

بدین ترتیب تأثیر جدی هابرماس که از اعضای‏ مکتب انتقادی فرانکفورت است،از فلسفه انتقادی‏ کانت امری منطقی است.به نظر می‏رسد هابرماس‏ در برداشتش از عقل عملی کانت جهت ایجاد سنگ بنایی برای مشروعیت سیاسی راهی غیر واقع بینانه را طی می‏کند.نظریه رفتار ارتباطی او به‏ همان اندازه واقعگرایانه است که ایجاد یک‏ دموکراسی مستقیم برای موطن هابرماس یعنی کشور چند میلیونی آلمان.

حدیث عقل و مشروعیت به درازی زندگی بشری‏ است و در بعضی مقاطع تاریخی با وحی،که‏ امروزه در جهان مدرن فراموش شده،همراه بوده‏ است.وحی نیز قدیم است حتی قدیمتر از عقل و مشروعیت.

پی نوشت:

(1)- eiroehT ed rigal lennoitacinummoc

(2)- ecneicS

(3)- euqinhceT

(4)- al nosiar euqitarp

عقل عملی در برابر عقل نظری قرار دارد،دست‏آوردهای عقل‏ عملی مربوط به رفتار انسان در زمینه حقوق و اخلاق است.حوزه‏ عقل نظری مربوط به علوم تجربی و ریاضیات است.

(5)- eL ednom ucev

(6)- al erehps euqilbup

(7)- aL nosiar elatnemurtsni

(9)- neiluJ dnuerF eigoloicoS ed xaM .rebeW

siraP : sesserP seriatisrevinu ed .ecnarF 8691، .P 61.

(01)- eppilihP xaM.duanyaR rebeW te sel -id semmel ed al nosiar sirap.enredom : sesserp -inu seriatisrev ed .ecnarF 7891. .P 721.

(11)- .P.dibI 821.

(21)- .P.dibI 821.

(31)- .P.dibI 921.

(41)- .P.dibI 921.

(51)- .PP.tic.pO.dnuerF 61-71.

(61)- .elbannosiaR

(71)- .P.tic.pO.dnuerF 81.

(81)- xaM eL.rebeW tnavas te al -rap.euqitilop si :6591. .P 87.

(91)- .PP.tic.pO.dnuerF 12-22.

(02)- xaM rebeW eimonocE te siraP.eteicos .nolp 1791. .p 222.

(12)- .P.tic.pO.dnuerF 102.

(22)- xaM eimonocE.rebeW te .P.eteicos 222.

(32)- .P.tic.pO.dnuerF 202.

(42)- xaM eimonocE.rebeW te .P.eteicos 222.

(52)- .P.tic.pO.dnuerF 302.

(62)- negruJ aL.samrebaH al.ed.euqinhcet -ics ecne emmoc .dramillaG.sirap.eigoloedi 0991. .P 79.

(27)- aL noitacifitneics ed al .euqitilop

(82)- eL eledom .etsinnoisiced

(92)- eL ednom .evitcejbo

(03)- eL ednom .evitcejbus

(13)- eivlyS erutcel.lipuoG euqitilop ed

esirpertneI ed negruj samrebaH laertnoM : -inU etisrev ud cebeuQ a .laertnoM 6891. .P 78.

(23)- .P.tic.pO.samrebaH 99.

(33)- eL eledom .eupitarconhcet

(43)- .P.tic.pO.samrebaH 001.

(53)- .P.tic.pO.lipuoG 88.

(63)- eL eledom .euqitamgarp

(73)- .P.tic.pO.lipuoG 09.

(83)- .P.tic.pO.samrebaH 701.

(93)- noisneherpmoC .evticeibusretni

(04)- samrebaH.yrreF.M.J : eupihteL ed al moc siraP.noitacinum : sesserp seriatisrevinu ed .ccnarF 7891. .PP 733-833.

(41)- eiroehT ed rigal lennoitacinummoc

(24)- L .noisneherpmocretni

(34)- eL susnesnoc .laicos

(44)- .PP.tic.pO.lipuoG 541-641.

(54)- erreip ereirdal " eD ecneirepxel euqihte a enu euqihte ed al noissucsid ". sreihaC -anretni xuanoit ed .eigoloicos 88. .vnaj 0991. .P 56.

(64)- L ecapse .euqilbup

(74)- seL .semetsys-suos

(84)- seL secneics .setcaxe

(94)- .P.tic.pO.lipuoG 741.

(05)- ttoclaT snosrap )2091-9791(.

(15)- .P.tic.pO.lipuoG 941.

(25)- aL etilanoitar .ellennoitacinymmoc

(35)- .P.tic.pO.lipuoG 051.

(45)- .PP.dibI 151-251.

(55)- siuoL sel.etsocaL-licraM xuejne -ilage seriat ud susnesnoc lennoitar : samrebaH te ses laertnoM.sicruos : etisrevinU ed .laertnoM 9891. .P 21.

(65)- drareG .teluaR " susnesnoC te etimitigel noitubirtnoc a nu tabed rus elocel ed trofcnarF ". .vnaj.I.on.tirpsE 0891. .P 751.

(75)- euqihte.L ellennoitacinummoc

(85)- erreiP-naeJ .ittemoC " rednof etivitcal ellennoitacinummoc ". .on.sedutE 573. .tpes 1991. .P 012. te riov issua : .P.tic.pO.yrreF 73.

(95)- aluoK solleM noitacinummoc.etilanoitaR etinredom : riga sennoitacinummoc te eihposolihp euqitillp zehc awatto.samrebaH : esserp ed etisrevinul d .awattO 1991. .P 8.

(06)- limaC .draneM " noitcaL elarotsap : nU riga lennoitacinummoc ". lavaL euqigoloeht te -ihp .euqihposol 54. .on 3. .tco 9891.234.

(16)- eL .snes